بسم الله الرحمن الرحیم

خوشامد گویی و معرفی مجریان

* + مقدمه
    - همکاری
    - آمادگی برای تغییر مثبت در زندگی
    - همراهی و جبهه ی منفی نگرفتن
  + ما همین ابتدای برنامه ، با یک پرسش از خودمون شروع می کنیم
    - در چند راهی های زندگیمون ، روش انتخابمون چگونه است ؟ (در چه کنم های زندگی چگونه تصمیم می گیرم؟ )
  + مشی عقلا اینگونه است که می بینند دیگران چه کردند و از تجربیات افراد دیگر استفاده می کنیم
  + وقتی برخورد می کنیم با بعضی افراد که محل رجوعند و می دانند که چگونه مشکل من را حل کنند ، معمولاً اینگونه افراد رو سعی می کین ارتباط قویتر و نزدیکتری با آنها داشته باشیم
  + نگاه که می کنیم می بینیم این اصل رو که مورد تایید همه ی ما هست رو در طول تاریخ همه ی افراد سعی می کردند رعایت کنند
    - رجوع به افرادی که مورد تائیدند و راه حل مشکل ما رو می دونند
  + در زمان قدیم هم افراد مشورت می کردند
    - یا با نوابغ دوران خودشون
    - یا با افرادی که می فهمیدند اینها افرادی هستند که از طرف خداوند آمده اند برای راه گشایی
    - روش تشخیص این افراد هم متفاوت بوده
  + این روال روال چندین هزار ساله است . آدمها می رفتند می گشتند که ببینند چه کشانی می تونند مشکلاتشون رو حل کنند ، چه این افراد از نوابغ زمانشون باشه و چه از طرف خداوند آمده باشه با توان و قدرت و علم الهی
  + ما می خواهیم کمی این مسیر رو واکاوی کنیم و ببینیم برخورد با این افراد چگونه بوده
  + اگر بخواهیم در تاریخ به دنبال شاخص ترین این افراد بگردیم ، بر می خوریم به یک فرد استثنایی که می شه گفت تمام افرادی که در گذشته ادعا می کردند که از طرف خدا آمده اند و با ابزاری که خدا در اختیار آنها می گذاشت اثبات می کردند این ادعای خودشون رو ، در جای جای زندگیشون و در میان گفته هاشون فرد و یا افراد ویژه و استثنائی رو مورد خطاب قرار می دادند که می خواهیم در ادامه کمی بیشتر در مورد این فرستادگان استثنایی خدا صحبت کنیم
  + ما مفتخریم که شاخص ترین و بزرگترین و ارزشمندترین این افراد پیامبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله وسلم است و ما منتسبیم به عزیز ترین فرد این عالم
  + به جرأت می توان گفت عظمت پیامبر آنقدر والا و وسیع بوده که بهره از نور وجودی ایشان نه تنها در زمان حیات مبارکشان بلکه حتی قبل از آن هم موجب برکات و رحمت های بی اندازه بوده
    - نوح (ع) در آن تلاطم وحشتناک دریا ، برای نجاتش خدا را به پیامبر و اولاد پیامبر قسم می ده
    - حضرت یوسف در قعر چاه متوسل به پیامبر و خاندانش می شه
    - توبه آدم به واسطه ی سلام و صلوات بر محمد آل محمد پذیرفته می شه
    - حتی شیطان با تولد پیامبر از رفت و آمد در 7 طبقه ی آسمان منع می شه
    - و یکی از افتخارات ادیان گذشته ، بشارت به آمدن پیامبر اسلام بوده است
      * پس نگاه که می کنیم ، شگفت زده می شیم از عظمت کسی که حتی راهنمایان و فرستدگان دیگر خدا هم برای نجات و رستگاری دست به دامان او می شدند
  + پس خداوندا هزاران هزار بار تو را شکر ، که تاج عظیم مسلمانی را به واسطه ی وجود مقدس پیامبر بر ما ارزانی داشتی
  + خوب ؛ پیامبر در عربستان از طرف خدا برای هدایت همه ی مردمان مبعوث می شود
    - این بعثت در دورانی است که به گواه تاریخ گمراه ترین و جاهل ترین افراد در زمان پیامبر می زیسته اند
  + پیامبر آمده بودند که چشمهای آنها را باز کنند ، قلب های یخ زده ی آنها رو دو باره در راه حق به تپش وا دارند . و نکته اینجاست هر کس به هر چقدر به پیامبر نزدیک تر می شد ، بیشتر می تونست از گرمای وجودی پیامبر بهره ببره
    - افرادی که به پیامبر نزدیک بودند ، با ایشان زندگی می کردند و با پیامبر رفت و آمد داشتند ، در کنار او بودن رو بزرگترین سعادت برای خودشون می دونستند
  + تصور کنید ، پیامبر در همسایگی شما زندگی کند ! تصور کنید هر روز تو کوچه که قدم می زنید ، با پیامبر روبرو بشید !
    - تصور چنین زندگی ای چگونه است؟
  + زندگی در کنار پیامبر برای اطرافیانشان نعمتی بوده که در جای جای تاریخ حیات پیامبر به چشم می خوره
  + مثلاً ، افرادی بودند در زمان پیامبر که به علت فقر زیادی که داشتند ، در سکوهای کنار مسجد پیامبر زندگی می کردند
    - به آنها اصحاب صفحه گفته می شد
    - اینها به دلیل همسایگی با پیامبر ، بسیار به ایشان نزدیک بودند و اغلب در نمازهای پیامبر شرکت می کردند و با ایشان نشست و برخاست داشتند
    - روزی یکی از آنها نزد پیامبر می ره و از فقز زیاد خودش شکایت می کنه و از پیامبر طلب کمک
    - پیامبر نیز 2 سکه به او می دهد
    - آن فرد با آن دو سکه ی پربرکتی که از دستان مبارک پیامبر می گیره ، گوسفندی می خره و به برکت مالی که پیامبر به او داده بودند یک گوسفندش به دو و دوتا به 4 و همینطور زیاد و زیادتر می شه و اوضاع مالی این فرددر مدت کوتاهی دگر گون می شه .
    - طبیعتا خانه ای تهیه می کنه و کسب و کاری رو شروع می کنه و دیگه کمتر فرصت می کنه حتی در نمازهای پیامبر شرکت کنه
    - پیامبر چند مدتی که از او خبری نمی شه ، سراغ او رو می گیرند و اطرافیان به ایشان می گویند که فلانی انقدر اوضاعش خوب شده که دیگر فرصت به مسجد آمدن را هم نداره
    - پیامبر به سراغ آن فرد می روند ؛ آن فرد پیامبر را که می بیند بسیار احترام می کند
    - پیامبر می فرمایند خدا را شکر که کسب و کارت خوب است و اوضاع مالیت به سامان شده ، ما قرضی به تو داده این و آمده ایم که طلب خود را وصول کنیم
    - آن فرد هم با عزت و احترام زیاد آن دو سکه ای رو که پیامبر به او داده بود را پس می دهد
    - پس دادن آن 2 سکه همان و در مدت کوتاهی ورشکستگی آن مرد هم همان . در مدت کوتاهی تمام گوسفندان آن مرد بر اثر بیماری از بین می روند و بر اثر ورشکستگی او دوباره به همان آدم فقیر کنار سکوهای مسجد پیامبر تبدیل می شود
    - بعد از آن پیامبر نزد او می رند و به او می گویند ، صلاح و خیر تو در اینست که در کنار ما و نزدیک به ما زندگی کنی . و آنجا بود که آن مرد تازه پی برد که زندگی در کنار پیامبر ، خود خوشبختیه
  + در طول 23 سال رسالت پیامبر ، افراد آرام آرام پی بردند که با پیامبر بودن و در کنار او زیستن ، بزرگترین لطفیه که خدا در حق اونها کرده و حاضر نبودند این نعمت رو با هیچ چیز عوض کنن
  + ولی کم کم فهمیدن که دوران در کنار او بودن داره به پایان می رسه
    - فهمیدن که پیامبر دارن از میان آنها می رن و رخت سفر بسته اند
  + همه این ترس رو دارن که اگر پیامبر رفت ، ما دستمون به کجا بنده ؟ ماهایی که تازه فهمیدیم خدایی زندگی کردن یعنی چی ! ماهایی که پیامبر تازه چشمانمون رو باز کرده ، تازه از گرمای وجودش یخهای قلبمون باز شده ، بعد از پیامبر چه کنیم ؟
  + در مسیر تاریخ به این دوران که میرسیم ، به نقطه ی عطفی بر می خوریم که خداوند در این زمان اتفاقی رو رقم می زنه که مسیر حرکت بشریت از بعد از اون به کل عوض می شه
    - خداوند در این نقطه ی حساس تاریخی هدیه ای به بشر می ده که تا اون زمان و حتی بعد از اون بی نظیر بوده و هست
  + اجازه بدید در بخش بعدی بیشتر از این نقطه ی عطف تاریخی صحبت کنیم

پایان بخش اول

مسابقه

بخش دوم

* + تراول
    - نتیجه گیری : خدا گفته از من بخواه تا بهت بدم .
    - برای مشکلات و سوالایی که تو زندگیت داری بیا سراغ من
    - نمی خواد به من راه نشون بدی ، نمی خواد بگی خدایا از فلان طریق گره از کار من باز کن
    - خدا می گه اگر تو تیم من بودی ، اگر اون کارایی رو که گفتم انجام بده انجام دادی ، دیگه بقیه اش رو بزار به عهده ی من
    - ایمان به خدا فقط این نیست که فقط بدونیم خدایی هم هست بلکه ایمان به خدا اینه که بدونیم خدایی داریم که باید توقع خدایی کردن از او داشته باشیم
  + رسیدیم به یک نقطه ی تاریخی استثنایی که یکی از بزرگترین نماد های خدایی کردن خدا رو در اون می تونیم به وضوح ببینیم
  + صحبت رسید به زمانی که نگرانی از پیامبر جدا شدن در میان همه موج می زد
  + می خواییم کمی دقیق تر از اون دوران صحبت کنیم ، از سال 10 هجری و آخرین سال حیات پر برکت پیامبر
  + در آن سال پیامبر فراخوان عمومی ای می دهند و از تمامی مسلمانان در همه ی شهر ها دعوت می کنند که به همراه ایشان در مراسم حج شرکت کنند
    - یکی از دلایل این فراخوان عمومی هم این بود که مسلمانان برای اولین بار به همراه پیامبر اعمال و مناسک حج را بیاموزند و بجا آوردند
  + قریب به اتفاق مسلمانان دعوت پیامبر رو اجابت می کنند و از تمامی شهرها حرکت می کنند به سوی مکه مکرمه
    - جمعیتی بی سابقه در حدود 120000 نفر در مکه حاضر می شوند ، جمعیتی که نوع مسلمانان در آن حضور داشتند
  + اعمال حج بجا آورده می شود و برای اولین بار همه ی مسلمانان احکام حج را اجرا می کنند
  + بعد از مراسم بدلیل اینکه سالها بود که پیامبر به شهر زادگاهشان - مکه - نیامده بودند ، همه توقع داشتند که پیامبر چند روزی را بیشتر در مکه حاضر باشند تا افراد خدمت پیامبر برسند و دید و بازدید ها تازه شود ؛ ولیکن بلافاصله بعد از اعمال حج ، پیامبر دستور می دهند که همه ی مسلمانان از مکه خارج شده و به سمت مکانی به نام غدیر خم حرکت کنند .
  + آن جمعیت کثیر 120 هزار نفری همگی به سمت آن مکان حرکت می کنند تا تاریخ به نقطه ی عطف خود نزدیکتر شود
  + اجازه بدید اینجا کمی از آن فضای تاریخی فاصله بگیریم
  + ممکنه که خیلی از ماها وقایع سال 10 هجری را شنیده باشیم ولی بدلیل یکسری موضوعات نتونسته باشیم خیلی مستند به آن وقایع نگاه کنیم
  + ما اگر نتوانیم ذهنیت دقیقی از جزئیات یک واقعه در ذهنمان ترسیم کنیم ، شاید نتوانیم به خوبی اصل موضوع را نیز درک کنیم
  + پس خوب است که ابتدا جزئیات این اتفاق عظیم رو بررسی کنیم
  + اجازه بدید با یک سوال ساده شروع کنم :
    - نقل تاریخی به ما می گه جمعیت همراه پیامبر که ایشان برایشان سخنرانی کرده اند ، چیزی حدود 120 هزار نفر بوده است
    - سوال اینجاست ، تصور کنید شما آخرین نفر از آن 120 هزار نفرید که پیامبر می خواهد برای شما صحبت کند ، اگر اینگونه باشد ، فکر می کنید فاصله ی شما تا پیامبر چقدر است ؟
      * جواب : اگر فرض کنیم که افراد به صورت نیم دایره مقابل پیامبر نشته اند و هر 2 نفر 1 متر مربع را اشغال کرده ، از طریق یک محاسبه ی ریاضی ساده معلوم می شود که فاصله ی نفر آخر تا پیامبر حدود 200 متر می شود
    - سوال بعدی : چگونه صدای پیامبر در این فاصله به شما می رسد ؟
      * جواب در بیابانی که هیچ گونه عاملی برای شکست صدا نیست ، در فاصله ی 200 متری صدای محوی از سخنران به گوش می رسد ولیکن برای آنکه همه ی افراد کلام پیامبر به گوششان برسد افرادی در میان جمع بوده اند که با صدای رسای خود کلام پیامبر را تکرار می کردند
      * لذا سخنرانی ای که شاید به طور معمول 1:30 به طول انجامد ، 3 ساعت زمان برده است
  + حال که با توجه به این موارد جزئی ولی مهم پی می بریم که امکان جمع شدن چنین جمعیتی و انتقال پیام برای آنها به روش های ذکر شده امکان پذیر است ، راحت تر می توانیم کلیت آن فضا را در ذهنمان ترسیم کنیم و پیام آن اتفاق مهم را دریافت کنیم
  + غدیر خم در منطقه ای به نام جحفه در 64 کیلومتری مکه قرار دارد که از آنجا کاروانهای شهرهای مختلف مسیرهایشان از هم جدا می شده و برکه و درختانی هم در آنجا وجود داشته
  + کاروان مسلمانان که به منطقه ی غدیر خم نزدیک می شود پیامبر به برخی از یاران خود مانند جناب مقداد و ابوذر دستور می دهند که در کنار آن درختان خار و خاشاک را کنار بزنند و از جهاز شتران منبری را بسازند که بر جمعیت مسلمانان احاطه داشته باشد
  + در آنجا پیامبر رو به مردم که و فرمودند ، ای مردم دعوت کننده ی خدا را اجابت کنید که من پیام آور اویم !
  + همگتن متوجه می شوند که اتفاقی مهم و پیامی از طرف خداوند در راه است
  + نماز ظهر و عصر را به جماعت می خوانند
  + هر کسی رو به سوی آن منبر آماده شده در کناری می نشیند و پیامبر دست در دستان علی بن ابی طالب آرام آرام به سمت آن منبر حرکت می کنند
  + از منبر بالا رفته و در سمت راست خود کمی پایین تر علی (ع) را جای می دهند
  + همه ی چشمها دوخته به لبان مبارک پیامبر (ص)
  + پیامبر آغاز می کنند :
  + الحمد الله الذی علی فی توحده : حمد و سپاس خداوندی را که در یگانگی بی همتاست ، سلطنتش پر جلالست و بر همه چیز احاطه دارد

* + ای مردم ، مطلب مهمی درباره علی باید به شما بگویم ، که اگر این پیام را نرسانم ترس از عذاب الهی دارم .
  + بدانید جبرئیل 3 بار بر من نازل گشت و از طرف پروردگارم - خدای عزوجل - دستور داد که در مکان به پا خیزم و به هر سفید و سیاهی اعلام کنم که این علی ، برادر من ، وصی من ، و جانشین بعد از من در میان امت است ؛ اوست صاحب اختیار ، بعد از خدا و رسول
  + بدانید این آخرین بار است که در این اجتماع به پا ایستاده ام ، پس بشنوید فرمان حق را و گردن نهید : پس از من علی امام شما و امامت در نسل من از فرزندان علی تا روز قیامت پا برجاست
  + : هان مردمان ! کیست از شما به شما سزاوارتر؟ گفتند خدا و رسول خدا .
  + پس دست مبارک امیرالمومنین علی (ع) را ا بالا بردند و فرمودند :
    - الا من کنت مولاه فهذا علی مولاه
  + آن پیام مهم ابلاغ شد ... دین خدا کامل گشت و اسلام برای همیشه پابرجا ماند ...

* + (کلیپ لا اله الا الله )
  + و اینگونه بود که دین خدا کامل گشت و اسلام برای همیشه پابرجا ماند
  + پیامبر بعد از این لحظه ی مهم تاریخی دعا کردند و از خداوند خواستند که دوستداران علی را دوست بدارد و دشمنانش را دشمن
  + در ادامه برنامه با نگاهی دقیق تر به پیامهای این اتفاق مهم نگاه می کنیم

بخش سوم :

* خب ما صحبت از یک اتفاق تاریخی کردیم
* رویکرد ما به این روز و این اتفاق می تونه دو حالت باشه
  + یا این روز فقط یک روز تعطیل تقویم 365 روزه ی سال ماست یا طبق گزارش خداوند مهمترین روز و نطقه ی عطف تاریخ بشریته !
  + گفتیم که به کلام خدا باید اعتماد کنیم
  + پس بیاییم این روز رو با این نگاه که پیامها و اتفاقاتش روی مسیر زندگی ما هم می تونه تاثیر گذار باشه نگاه کنیم
* ما در این سخنرانی مهم تاریخی به چند گزارش بی سابقه بر می خوریم ، گزارشهایی که پیامبر از طرف خداوند برای اولین بار بیان می کنند
* یک کلام کم سابقه از خداوند : امروز راضی شدم !
  + کی داره می گه راضی شدم ؟ با چی راضی شد؟
  + منو شما نیستیم که بایک اتفاق کوچیک راضی بشیم ، نه ! خداوند داره می گه راضی شدم !
  + مگر چه اتفاقی افتاده؟
* خداوند می فرماید : الیوم اکملت لکم دینکم ...
  + امروز دین شما را کامل کردم .
  + خوب باید به این نکته توجه کرد : 124 هزار پیغمر آمدند و رفتند ، تمامی انبیاء و رسل آمدند و رفتند ولی در این روز خاص خداوند فرمود دین کامل شد . وقتی به لغتی که خداوند بکار برده دقت می کنیم ، دلمون قرص می شه ! خداوند از لغت اکمل استفاده می کند ! اکمل در لغت عرب یعنی کامل ترین ، یعنی نه قبل از آن و نه بعد از آن دینی نخواهد آمد که به کمال این دین باشد .
  + یعنی اگر امروز فردی به من برخورد کرد و گفت فلانی بیا که دین جدید امروزی باحالی برات آوردم ، می گم دستت درد نکنه ، چون من به خدایی اعتقاد دارم که خلف وعده نمی کنه ، حرفش رو عوض نمی کنه ، به پیامبری اعتقاد دارم که صادقه و اینها به من دینی رو عرضه کردند که کاملترینه ! تو خیر منو نمی خوای من دینی رو دارم که تا روز قیامت تضمین کننده ی خوشبختیه منه
* پیام بعدی : خداوند در ادامه می فرماید : بعد از اینکه کاملترین دین رو بهتون عرضه کردم ، هدیه ای دادم بی سابقه !
  + و اتممت علیکم نعمتی : نعمتم رو بر شما تمام کردم
  + هدیه ای دادم که تا به امروز به هیچ کس نداده بودم ! تمام نعمتم رو به شما می دم
  + آدمای زرنگ و باهوش که لحظه ای از رسیدن به سعادت و خوشبختی واقعی خودشون غافل نمی شن ، به این جمله که می رسیم ، خوب توجه می کنن !
  + خداوند می فرماید آهای مردم ! امروز نعمتی به شما دادم ، هدیه ای به شما دادم که در بردارنده ی تمام خوبی ها و نعمتهای منه ! امروز خدایی کردم ببراتون ، امروز تما نعمتم رو به شما دادم ، هدیه ای که نه در گذشته مثلش رو پیدا می کنید و نه در آینده بالاتر از اون رو خواهید یافت .
  + وقتی خدا می گه تمام نعمتم رو دادم ، یعنی چی؟
  + یعنی خدا می گه هر اون چیزی رو که تا بحال بهتون دادم و هر چیزی که در آینده از من می خواهید در برابر این نعمت من کوچکه !
  + یعی منو شمایی که این همه نعمت داریم ، نعمت سلامتی ، آرامش ، خانواده و ... وبرای تمام درخواست هامون می ریم سراغ خدا ! خدایا کمکمون کن ، خدایا خوشبختمون کن ، خدایا روزی بده ، پول بده ، سلامتی بده ، فرزند سالم بده ، سایه ی خانواده رو از سرمون کم نکن و خیلی چیزهای دیگه ... تمام این نعمتها تو دل این هدیه ی ویژه ی خداوند قرار گرفته .
  + خداوند تمام خوبیهاش رو یکجا برای اولین بار به بشر عرضه می کنه .
* این تمام نعمت خداوند چیه ؟!
  + اونهایی که در زمان پیامبر و در کنار ایشان زندگی می کردند ، خوب جواب این سوال رو می دونند . اونها با تمام وجودشون یافتند که نعمت حضور پیامبر در کنارشون با هیچ کدوم از نعمتهایی که خدا ببهشون داده برابری نمی کنه ، فهمیدن که پیامبر یعنی تمام خوبیها و تمام مهربونی های خدا .
  + اتفاقی که تو روز غدیر افتاد این بود که پیامبر گفتند من دارم می رم ! ولی خداوند امروز برای اولین بار مسیر حرکت بشیرت رو عوض می کنه چرا که اگر من رفتم ، علی هست ! علی (ع) رفت ، نگران نشین هدیه ی خدا تموم شدننی نیست ، حسن (ع) هست ، امام حسن (ع) رفت حسین بن علی هست (ع) وهمینطور بعدی و بعدی و بعدی
* عزیزان ! من شما چی؟
  + آیا این هدیه ی الهی تاریخ مصرف داره ؟ آیا ماهم می تونیم از این تمام نعمت خدا بهره مند بشیم ؟
* اینجاست که به اون فرمان الهی ای می رسیم که پیامبر برای تک تک افرادی که این پیام رو شنیدند ، می دهند :
  + ای مردم ، حاضران به غائبان ، وظیفه دارند که این پیام من رو برسونند .
  + پدرانی به فرزندان این پیام من رو باید برسونند .
  + چرا؟! چون قرار نیست این هدیه تموم بشه ، چون مسیر جدید الهی اینگونست که تا روز قیامت منو شما بتونیم از تمام نعمت خدا بهره ببریم ، چون اگر من راه سعادتی رو که خداوند داره بهم نشون می ده رو پیدا کردم ، نسل بعد از من هم بتونه یعادتمند زندگی کنه
  + و چون پیامبر منو و شما ی امروز رو هم مخاطب کلام خودشون دونستند !
* چون پیامبر در 1400 سال پیش دغدغه ی خوشبختی منو شمای امروز سال 1392 رو هم داشتند ، و هدیه ی ویژه ی خداوند برای امروز ما رو هم معرفی کردند
* مائی که همه کار تو زندگیمون می کنیم که آسایش و خوشبختی رو برای خودمون و خانوادمون و اطرافیانون فراهم کنیم ، مخاطب کلام پیامبریم
* این داستان و این اتفاقها همه ، قصه ی خوشبختیه ، چون خداوند هم می خواهد که ما رو سعادتمند و خوشبخت ببینه
* برای همین 1400 سال پیش پیامبر گفتند آهای اونایی که دنبال خوشبختی می گردید ، بعد از من علی روشن کننده و راهنمای این راهه ! و آهای اونایی که امروز یعنی سال 1392 دنبال سعادتید ، روشن کننده و راهنمای این راه برای شما فرزند علی است
  + هم اوست که میراث دار دانش انبیاست
  + هم اوست که برگزیده ی خداست
  + هم اوست که روشنایی جز با نیست
  + و هم او که حجت خدا روی زمین و امام عصر و زمان ما مهدی صاحب زمان است
* هدیه ی استثنایی خدا ، تمام نعمت خدا ، راه و راهنمای سعادت برای ما امام زمان ماست که پیامبر در روز غدیر با زیبا ترین واژه ها معرفیش می کنند .
* آهای اونایی که دنبال خوشبختی می گردید ، آهای اونایی که از خدا طلب سعادت می کنید ، آهای اونایی که بهترین رو از خدا درخواست می کنید ... خدایی کردن خدا رو خوب نگاه کنید .
* هدیه ی الهی در کنار ماست ، تمام نعمت خدا در زمان ماست ، حجت خدا در میان ماست . راه نجات خدا امام زمانمون نگهبان و پشتوانه ی ماست .
* خداوند در زمان ماهم خورشید عالم تابی رو قرار داده که فقط کافیه خودمون رو در معرض آفتاب گرما بخشش قرار بدیم
* خورشیدی که بی منت می تابه ، بر همه می تابه ، راه بر همه روشن می کنه فقط کافیه چشم هامون رو باز کنیم تا دریای لطف و کرامتش رو ببینیم
* خدا برای ما که داریم تو این دنیا زندگی می کنیم ، با تمام خطرها و با تمام مشکلاتش ، پشتوانه قرار داده
* امام زمان ما نگاهبان این دنیاست که من و شما بتونیم به پشتوانه و دلگرمی او حرکت کنیم
* مثل بچه ی نو پایی که چون می دونه باباش حواسش بهش هست ، دلش گرم رراحت می دوئه و بازی می کنه ، چون می دونه که پدرش لحظه ای ازش چشم بر نمی داره
* پس اگر می گن امام زمان ما مثل یک پدر مهربان در کنار شماست ، بخاطر اینه که خدا نمی خواسته ما تو این سخت و پر خطر دنیا بی پناه باشیم
* امام رضا (ع) می دونید چه گفتند ؟ گفتند شما ها بی خبرید غافلید . نوزادی رو تصور کنید که پدر و مادرش لحظه ای از اون غفلت نمی کنند ، با کوچکترین گریه ی این بچه سراسیمه بالای سرش میان ، با کوچگترین درد این نوزاد درد می کشن ، پدر وقتی خارج از خونه است لحظه شماری می کنه که زودتر بره خونه پیش بچش و ... ولی آیا این نوزاد چیزی از این حس و محبت عمیق پدر و مادر حس می کنه ؟
  + امام رضا (ع) می فرمایند شماها مثل همین نوزادی می مونید که هیچ خبر از محبت امام نسبت به خودتون ندارید
* امامی که کریمه و کریم بهترین لحظه اش لحظه ایه که منو شما ازش درخواستی داشته باشیم
* وقتی رفتی سراغ کریم ، وقتی از او طلب کمک و راهنمایی کردی ، اونوقته که عظمت لطف و مهربونی خداوند رو می چشی
* برای همینه که خدا تو قرآن می فرماید ، ای پیامبر آنهایی که سراغ می من آن و طلب بخشش و کمک می نند ، اگر سراغ تو آمده بودند من خدا رو بخشنده تر می یافتند .
* سبب لطف الهی ، باب رحمت خداوندی ، گیت مهربونی خدا تو این دنیا وجود مقدس امام هر زمان و برای ما وجود مقدس امام زمان (ع) است .
* بزرگ مردی که اگر کسی دست کمک به سویش دراز کنه ، او دست رو رها نمی کنه ، او لطف و احسان رو قطع نمی کنه مگر اینکه ما دستمون رو بکشیم ، مگر اینکه ما رد احسان کنیم . او کریمه ، و از کریم جز کرامت نباید توقع داشت
* یک داستان می گم فقط برای اینکه کمی ذهن هامون نزدیک بشه به عظمت این خاندان کرامت
* داستان عبدالرحمان اصفهانی و امام هادی (ع)
* پس فقط کافیه قدمی به سمت این بزرگواران برداریم تا زندگیمون رو پر از گرمای آفتاب وجودشون ببینیم
* کی ها باید برم سراغ امام ؟
  + اگر از اونها بپرسی ، می گن گو کی ، همیشه بیا ما همیشه پذیرای توایم . تو هر حالی هستی بیا ، مقدمه و شرط برای اومدن نزار ، اگر نیای ضرر کردی
  + برای همینه که زمان امام صادق (ع) اون فردی که گناهی مرتکب شده بود و روش نمی شه که با امام برخورد کنه وقتی می بینه امام از انتهای کوچه می آن می ره خودش رو یک جا قایم می کنه و روش رو بر می گردونه .
  + امام می گن داری چی کار می کنی با خودت ، گناه کردی ، خودت و ما رو به مشکل انداختی دیگه روت از ما بر نگردون که دستت به هیج جا دیگه بند نیست .
* عزیزان ، اگر می بینیم یکسال گذشت و دوباره به روز غدیر نزدیک شدیم ، اینبار دیگه حواسمون هست چه اتفاق ویژه ای تو زندگیمون افتاده .
  + دیگه می دونیم صاحب غدیر ما امسال کیه ؟ هدیه ی استثایی خدا رو تو زندگیون می بینم
* روز غدیر روز قول دادن ها و قول گرفتن هاست .
* کاری نداریم تو غدیر 1400 سال پیش کیا به قولشون و عهدشون وفا کردند و کیا نکردند .
* ما دلمون نمی خواد ناجوانمرد باشیم . ما دلمون نمی خواد مهر بی وفایی به پیشونیمو بزنن
* ما می خواییم برادریمون رو به پیامبر ثابت کنیم. چرا؟
* چون روزی پیامبر در میان اصحابشان بودند و بعد از لحظه ای سکوت رو کردند به آسمان و گفتد چقدر مشتاق دیدار برادرانم هستم .
  + اصحاب گفتند مگر ما برادران شما نیستیم ؟ گفتند نه شما اصحاب من هستید . برادران من آنهایی هستند که در آخرالزمان بدون اینکه من رو دیده باشند و از روی سیاهی های روی کاغذ به من ایمان آورده اند و دینشان رو مثل آتش روی دست نگه داشته اند .
* یا رسول الله ، اینکه شما ا رو برادران خودتون لغب دادید ارزشیه که ما حاضر نیستیم با هیچ چیز عوض کنیم
* ما جوانمردی خودمون رو همین امروز به شما ثابت می کنیم .
* مائی که پیام شما به گوشمون رسید ، در همین ایام غدیر عهد و پیمانمون رو با یادگارتون تجدید می کنیم و با این بزرگوار عهد می بندیم که زندگیمون رو رنگ امام زمانی بهش بدیم
* می خواییم با امام زمانمون عهد ببندیم . می خواییم بهش بگیم کرامتتون رو تو زندگیمون داریم می بینیم . بزرگیتون رو داریم می بینیم ، محبتتون رو حس می کنیم و ما آدمای بی وفایی نیستیم ... امروز بیاییم با این محبوب دوباره عهد و پیمان محبت ببندیم .
* همه قول و قرارهاون رو تو دلمون با امام زمانمون ببندیم .
* بیاییم ماهم همون کاری رو کنیم که در روز غدیر اون جمعیت 120 هزار نفری با هم انجام دادند .
* همه از خداوند رو شکر می کنیم بخاطر وجود این پناهگاه عظیم در زندگیمون :
* الحمدللله الذی جعلنا ...
* حالا بیاییم این عهد و پیمانمون رو محکم کنیم با یک کار ویژه
  + با کاری که دست جمعی می خواییم انجا بدیم و با اون وجود مقدس امام زمانمون رو خوششحال کنیم
  + همه با هم دعای فرج و سلامتی امام زمان رو زمزمه کنیم

اللهم عجل لولیک الفرج